

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم»

نهج‌البلاغه (با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و

فیض‌الاسلام)

سید محمد میرحسینی^{۱*} و حشمت‌الله زارعی کفایت^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۳۰)

چکیده

«ترجمه» به معنای برگرداندن کلام از زبانی به زبان دیگر است. ترجمه با توجه به نوع متن و هدف ترجمه، به دو نوع معنایی و ارتباطی تقسیم می‌شود. ترجمه معنایی به متن وفادار، و واحد ترجمه در آن واژه است. همچنین دارای ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی است و به زبان مبدأ گرایش دارد. در مقابل، ترجمه ارتباطی خواننده‌محور است که واحد ترجمه در آن، جمله، و از روانی زبان برخوردار است. نهج‌البلاغه، اثری ارزنده و معتبر دینی است که فراتر از کلام مخلوق می‌باشد. این اثر قریب به ۸۰ ترجمه دارد که مهم‌ترین آنها، ترجمه دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الاسلام است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای سعی شده ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» نهج‌البلاغه با تکیه بر چهار ترجمه مهم مذکور بررسی گردد. گفتنی است که چهار مترجم فوق یکی از دو نوع ترجمه را برگزیدند، اما در برخی از عبارات فقط به مفهوم و در برخی عبارات دیگر، تنها به متن تکیه کرده‌اند. همچنین دشتی، شهیدی، قرشی در ترجمه بیشتر جمله‌ها به لفظ توجه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند، اما فیض‌الاسلام اساس کار خود را بر محور ترجمه تفسیری نهاده است. علاوه بر این، ترجمه شهیدی در برخی عبارات، ادبی و ترجمه دشتی دارای زبان معاصر است. واژگان کلیدی: ترجمه، نهج‌البلاغه، علی(ع)، صور خیال، نقد.

* Email: m_mirhoseini89@yahoo.com

مقدمه

«تَرْجَمَةٌ» در لغت، بر وزن «فَعَلَّةٌ» مصدر رباعی مجرد از ماده «تَرَجَمَ يُتَرَجَمُ» به معنای «برگرداندن کلام از زبانی به زبان دیگر» است. برخی معتقدند که واژه «ترجمه» و «ترجمان» و دیگر مشتقات آن از «ترگوم» یا «ترگومین» آرامی گرفته شده است و در زبان عربی رواج یافته است (ر.ک: دهخدا، بی تا: ذیل ترگومین). ابن منظور در *لسان العرب* درباره این کلمه می نویسد: «تَرْجُمَانٌ وَ تَرْجَمَانٌ بِه مَعْنَاي مَفْسَّرٌ زَبَانٍ وَ نَاقِلٌ أَن زَبَانِي بِه زَبَانٍ دِيْغَرٍ اسْت» (ابن منظور، ۱۹۸۸م، ج ۵: ۳۰۰)؛ «ترجمه در اصطلاح، عبارت است از یافتن نزدیکترین و دقیقترین معادل برای واژگان زبان مبدأ، به طوری که روش و سیاق گوینده حفظ گردد» (معروف، ۱۳۸۱: ۷). برخی دیگر در تعریف اصطلاحی آن گفته اند: «ترجمه، انتقال معنی از زبان مبدأ به زبان مقصد، به معنای برگردان (چه گفتن) و انتقال سبک به معنای برگردان (چگونه گفتن) است» (فقهی زاده، ۱۳۸۹: ۲۵). ترجمه در طول تاریخ، همواره مورد توجه خاص و عام بوده است و به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی بشر مورد توجه قرار گرفته است. تاریخ اولین ترجمه به زمانی برمی گردد که دو انسان نیاز به ایجاد رابطه و گفت و شنود داشته اند، اما شروع رسمی ترجمه در میان اعراب به روزگار پیامبر اکرم (ص) برمی گردد (معروف، ۱۳۸۱: ۹). حضور مسلمانان غیر عرب در مدینه، سفرهای تابستانی و زمستانی قریش، تجارت با ایران و روم و ارسال سفیران از جانب پیامبر (ص) به سایر کشورها نیاز به ترجمه را ملموس تر ساخت (ر.ک: شبستری، بی تا: ۶۵). سپس ترجمه در دوره های بعد گسترش یافت. صاحب نظران در تقسیم بندی انواع ترجمه، اسامی گوناگونی بر آن اطلاق کرده اند. اما بیشتر پژوهشگران، ترجمه را با توجه به نوع متن و اینکه هدف ترجمه، وفاداری به نویسنده اصلی است یا خواننده ترجمه، به دو نوع معنایی و ارتباطی تقسیم کرده اند. ترجمه معنایی به متن وفادار است و واحد ترجمه در آن واژه است. نیز دارای ویژگی های ترجمه تحت اللفظی است و به زبان مبدأ گرایش دارد. در مقابل، ترجمه ارتباطی خواننده محور است که واحد ترجمه در آن جمله است و از روانی زبان برخوردار می باشد (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۸۱: ۲۴). توضیح دیگر

اینکه «ترجمه معنایی، معنی و مفهوم متن مبدأ را با نزدیکترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد منتقل می‌کند و ترجمه ارتباطی، ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۲۴۹-۲۴۸). دیدگاه‌ها در مورد یک ترجمه موفق متفاوت است. ارنست سیمونس «Ernest Simmons»، زبان‌شناس معروف، بر این باور است که ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که علاوه بر مفهوم و پیام متن اصلی، شکل بیان (فرم) را تا سر حد امکان حفظ کرده باشد (ر.ک: صفارزاده، ۱۳۵۹: ۱۵). از خصوصیات مترجم نیز این است که بر دو زبان آشنایی داشته باشد و همیشه به زبان مادری خود، یعنی به زبانی که با آن سخن می‌گوید، ترجمه کند (ر.ک: طهماسبی، ۱۳۹۰: ۵). علاوه بر آن، باید با موضوع مورد ترجمه و اصطلاحات زبان مبدأ و مقصد و غیره آشنایی داشته باشد و در ترجمه‌اش، زیاد حذف و اضافه نکند (ر.ک: العیس، ۱۹۹۹م: ۵۵). به طور کلی، یک ترجمه موفق، ترجمه‌ای است که بتواند مفهوم را برساند، لحن و زیبایی کلام را حفظ کند، واژگان را درست و دقیق معنی کند، نکات دستور زبان را رعایت کند و در برگرداندن جمله‌ها، طول کلام را رعایت کند و دارای انسجام باشد.

یکی از آثار ارزنده و دینی مسلمانان، *نهج البلاغه* است. این اثر، فروتر از سخن خالق و فراتر از کلام مخلوق است (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲) و از زمان جمع‌آوری آن (سال ۴۰۰ ق.) (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۳: ۶) تا کنون با استقبال صاحب‌نظران و اندیشمندان بسیاری روبه‌رو شده است. کثرت مراجعات به این اثر و وجود شرح‌ها و ترجمه‌های بسیار، گویای اهمیت و عمق این اثر است، به گونه‌ای که حتی دانشمندان غیر مسلمان را نیز به سوی خود کشیده است. شایان ذکر است که سید رضی این اثر را در قرن چهارم هجری گرد آورد (ر.ک: همان: ۶) و از آن زمان به بعد، ترجمه‌ها و شرح‌های بسیاری بر این اثر ارزنده نوشته شد. در قرن اخیر نیز افراد زیادی این اثر را ترجمه کرده‌اند که از میان آنها، به ترجمه شهیدی، دشتی، قرشی و فیض‌الإسلام می‌توان اشاره داشت که دارای ویژگی‌ها و اهمیت خاصی هستند.

با توجه به اهمیت و کاربرد نهج‌البلاغه در میان اقشار مختلف جامعه و ضرورت دقت در ترجمه متون آن و نیز به منظور شناسایی لغزش‌های برخی مترجمان نهج‌البلاغه، در این مقاله سعی شده تا گوشه‌ای از ظرافت و زیبایی‌های نهج‌البلاغه در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» نشان داده شود و ترجمه‌های این دو خطبه که توسط مترجمانی چون مرحوم دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام ترجمه شده، مورد بررسی و نقد قرار گیرد. شایان ذکر است که خطبه جهاد از مهم‌ترین خطبه‌های امام علی (ع) به شمار می‌رود. این خطبه را ایشان در سال ۳۸ هجری، آنگاه که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر آنبار و به دنبال آن سستی مردم را شنیدند، ایراد فرمودند. موضوعات بحث این خطبه عبارت است از: ارزش جهاد در راه خدا، دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان، مظلومیت امام (ع) و علل شکست کوفیان (همان: ۵۱ و ۵۳). خطبه «ملاحم» را نیز امام علی (ع) در یکی از سخنرانی‌های خود در شهر کوفه بیان نمودند و موضوعات بحث در آن عبارت است از: خداشناسی، وصف پیامبر اسلام (ص)، نکوهش کوفیان، هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت (ع) و خبر از مسخ ارزش‌ها در حکومت بنی‌امیه (همان: ۱۴۱ و ۱۴۳). همه خطبه‌های امام علی (ع)، سرشار از صور خیال و تصاویر ادبی زنده و پویاست که فضایی قابل لمس را برای مخاطبان می‌آفریند. امام علی (ع) در خطبه‌های خود با استفاده بجا از تشبیهات حسّی و استعاره‌های قوی، تصاویر زیبایی را نقاشی کرده که خوانندگان را شیفته می‌نماید (ر.ک؛ سیاحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۰). گفتنی است که در این پژوهش، دو خطبه فوق به دلیل اهمیت محتوایی و نیز داشتن انواع صور خیال و تصاویر زیبا انتخاب شده‌اند. علت انتخاب ترجمه چهار مترجم فوق نیز این است که سبک این مترجمان و نوع نگاه آنها به متن دارای ویژگی خاص خود است که نزد مخاطب زیبا می‌نماید، هرچند که ترجمه دیگر مترجمان نیز دارای زیبایی و ویژگی‌های برجسته خاص خود است. این مقاله تلاش می‌کند که پس از استخراج تصویرهای بلاغی در نهج‌البلاغه، با مد نظر قرار دادن دو نوع ترجمه معنایی و ارتباطی، به مقایسه و نقد ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام در دو خطبه فوق بپردازد و شیوه کار و نوع نگاه مترجمان را روشن سازد و تفاوت‌ها و تمایزات آنها را بیان کند و در نهایت،

به این سؤال‌ها پاسخ دهد که: آیا مترجمان مذکور توانسته‌اند آن ظرافت ادبی *نهج‌البلاغه* را درک کنند و آن را به مخاطب انتقال دهند؟ نیز این مترجمان در کار خود به چه نوع ترجمه‌ای علاقه نشان داده‌اند و در این کار چقدر موفق بوده‌اند؟

در مورد *نهج‌البلاغه*، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پژوهش‌های مختلف صورت گرفته است و این اثر گرانبها از زاویه‌های گوناگونی بررسی شده، اما در باب بررسی ترجمه‌های آن کمتر تحقیق صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌های انجام شده، به قرار زیر است: ۱- «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از *نهج‌البلاغه* (شهیدی و دشتی) اثر رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن، تهران: مجله ادب عربی، شماره ۱، سال ۵، ۱۳۹۲، صص ۲۵۴-۲۳۷، که نگارندگان آن با روش نمونه‌برداری به صورت تطبیقی به مقایسه دو ترجمه شهیدی و دشتی از *نهج‌البلاغه* پرداخته‌اند. این مقاله بسیار ارزشمند است و نگاه تازه‌ای دارد، اما موضوع آن کلی است. در این خصوص گفتنی است که اگر نگارندگان چند خطبه مشخص را مقایسه می‌کردند، ارزش مقاله افزون‌تر می‌شد. ۲- «مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی در *نهج‌البلاغه*» (۱۳۹۲) از رقیه صادقی نیّری و مریم الّهیاری‌نژاد، فصلنامه پژوهشنامه *نهج‌البلاغه*، سال اول، شماره ۱ که نگارندگان فضایل و مفاهیم اخلاقی و پیام مثبت‌اندیشی را در آن مورد بررسی قرار دادند و به بررسی ترجمه این اثر پرداخته‌اند. ۳- «آسیب‌های سیاسی و اجتماعی در *نهج‌البلاغه*» (۱۳۹۲) از حبیب‌الله حلیمی جلودار، فصلنامه پژوهشنامه *نهج‌البلاغه*، سال اول، شماره ۱ که مانند پژوهش قبلی، ارزش محتوایی *نهج‌البلاغه* را مورد بررسی قرار داده است و به بحث ترجمه در آن پرداخته است و پژوهش‌های دیگر. اما تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده‌اند، در باب بررسی و نقد ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه «الجهاد» و «الملاحم» *نهج‌البلاغه*، پژوهش و تحقیقی صورت نگرفته است و چنین پژوهشی می‌تواند کنکاشی نو در این زمینه باشد.

۱- بررسی و نقد ترجمه‌های صور خیال در خطبه ۲۷ و ۱۰۸ نهج‌البلاغه

گفتنی است که «هیچ تجربه‌ای از تجربه‌های انسانی بی‌تأثیر و تصرف نیروی خیال، ارزش هنری و شعری پیدا نمی‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۷). در اثر همین نیروی خیال در انسان، خیال شعری به وجود می‌آید که «از عوامل برانگیزاننده عاطفه زیبایی و در بر گیرنده لذت ابتکار است؛ زیرا باعث تکمیل اندیشه هنرمند و آفرینش اندیشه‌ای نو می‌گردد» (غریب، ۱۳۷۸: ۴۹). صور خیال در خطبه‌های امام علی (ع) به خصوص در خطبه «جهاد» و «ملاحم» از جمله عناصر مهمی است که سبب تحرک و پویایی متن می‌شود و از قوی‌ترین عوامل اثرگذاری در مخاطب و بهترین وسیله القای اندیشه به شمار می‌رود، چرا که به قول جاحظ معنی در یک اثر ادبی مخفی است و جز در تصاویر و عناصر خیال ظاهر نمی‌شود و اثر ادبی نقاط قوت خود را از تصویر هنری دریافت می‌کند (ر.ک؛ غنیمی هلال، بی‌تا: ۶۰). عناصر خیال در یک اثر ادبی بر اساس بلاغت قدیم شامل تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه می‌گردد که ما در این مقاله، ترجمه‌های این صور خیال را در خطبه ۲۷ و ۱۰۸ نهج‌البلاغه، با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱ تشبیه

۱-۱-۱ «یا أشباه الرجال و لا رجال! حُلُومُ الأَطْفَالِ و عُقُولُ رَبَّاتِ الحِجَالِ» (نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

امام علی (ع) در عبارت فوق، از تشبیه مجمل بهره برده‌اند و مخاطبان خود را با نفی صفت مردانگی به جهت نارسا بودن اندیشه‌شان به کودکان و عروسان پرده‌نشین تشبیه می‌کنند؛ زیرا کودکان نه بالقوه عاقل‌اند و نه بالفعل. وجه شبه در این تشبیه، کم‌خردی است. ایشان از این جهت آنها را به نوعروسان تشبیه می‌فرماید که هر دو از جهت اندیشه، دارای نقصان هستند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۸-۳۷). قرشی نیز در این خصوص می‌نویسد: «امام علی (ع) با عبارت فوق مردانی را که فقط اسم مرد را به سینه

خود می‌زنند و مرد نیستند، به کودکانی تشبیه می‌کند که هنوز عقل‌شان کامل نشده است و نیز به نوعروسانی همانند می‌سازد که فکرشان محدود به حجله و عروسیشان است و به چیز دیگری نمی‌اندیشند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳).

ترجمه‌ها

الف) «ای مردنمایان نامرد! ای کودک‌صفتان بی‌خرد! که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۳).

ب) «مردان بی‌غیرت و ترسو را به کم‌خردان نازپرورد تشبیه کرده است» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۸).

ج) «ای به صورت مردان نه مردان حقیقی! شما عقلتان، عقل بچگان و افکارتان، فکر عروسان حجله‌هاست» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

د) ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست و ای کسانی که عقل شما مانند عقل بچه‌ها و زن‌های تازه به حجله رفته است!» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۷).

نقد و بررسی

دشتی در ترجمه خود به این معنای مجازی و ظرافت ادبی توجه داشته است و ترجمه‌ای دقیق و رسا ارائه داده است. شهیدی در ترجمه‌اش گویاست و فقط به ذکر تشبیه (همانند کردن مردان بی‌غیرت و ترسو به کم‌خردان نازپرورد) پرداخته است و ترجمه او به صورت برداشتی از جمله است. بنابراین، پذیرش این ترجمه در مقایسه با ترجمه مترجمان دیگر سخت است. قرشی ترجمه تحت‌اللفظی، یعنی لفظ به لفظ، کرده و تشبیه را به خوبی بیان کرده است. ترجمه فیض‌الإسلام در این قسمت ادبی به صورت تقریباً ارتباطی است و در بیان مفهوم، نسبت به سایرین که متکی به لفظ بودند، قابل فهم‌تر است.

۲-۱) «لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرِّو مَقْلُوبًا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

امام علی (ع) در جمله فوق، اسلام منافق‌پسند را به پوستینی مانند کرده که وارونه بر تن پوشیده می‌شود. توضیح اینکه هدف اسلام ناب این است که دل و باطن انسان را از تعالیم روح‌بخش دین مبین بهرمنند سازد و در نتیجه، آثار و فایده‌های ایمان به خدا به مرحله ظهور برسد، اما منافقان، این هدف اصیل را واژگون کرده‌اند و اجازه نداده‌اند که اسلام در ژرفای جان انسان‌ها نفوذ کند و تنها به زبان، اسلام را سرمشق خود قرار داده‌اند. این برخورد غیرمنصفانه منافقان با اسلام به وارونه پوشیدن پوستین تشبیه شده (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۹) و این تشبیه از نوع بلیغ است که ادات تشبیه و وجه‌شبه در آن وجود ندارد. در این رابطه، ابن‌ابی‌الحدید معتقد است که مراد از وارونه پوشیدن پوستین، عوض شدن احکام اسلامی است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۰).

ترجمه‌ها

الف) «اسلام را چون پوستین واژگونه می‌پوشند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

ب) «اسلام پوستین باژگونه پوشد» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

ج) «و دین اسلام مانند پوستین واژگونه پوشیده شود (احکام آن تغییر پیدا کند)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۸).

د) «و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود (مردم متلبس به لباس اسلام هستند ولیکن گفتار و کردارشان بر خلاف دستور اسلام می‌باشد)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

نقد و بررسی

در ترجمه‌های ارائه شده، هر چهار مترجم، متکی به متن هستند و آرایه موجود را طبق سیاق متن ترجمه کرده‌اند. در ترجمه دشتی و شهیدی، فهم مطلب به خاطر ترجمه شدن فعل «لُبِسَ» به صورت معلوم، به سختی حاصل می‌شود و جمله، روان نیست. اما ترجمه قرشی و فیض‌الإسلام به خاطر ترجمه شدن فعل «لُبِسَ» به صورت مجهول از

دقت بیشتری برخوردار، و ترجمه‌ای روان است. علاوه بر آن، ترجمه قرشی و فیض‌الإسلام ترجمه تفسیری است.

۱-۳) «تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ إِسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

کلام فوق به تلاش اهل ضلالت علیه مؤمنان اشاره دارد که همگی فکر خود را برای شناسایی و دستیابی مؤمنان به کار می‌برند تا به آنها آسیب برسانند. توضیح اینکه امام علی (ع)، تلاش‌های همیشگی اهل باطل را برای شناسایی و دستگیری اهل ایمان به دانه برچیدن پرندگان تشبیه نموده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۶). نیز شایان ذکر است که تشبیه در جمله فوق، به جهت دوری مشبه و مشبه‌به از هم، زیبا و از نوع بلیغ است.

ترجمه‌ها

الف) «این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته، نابود می‌کنند» (دستی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «مؤمن را از جمع شما می‌گزیند، چنانچه مرغ دانه درشت را از دانه لاغر برمی‌چیند» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «و آن فتنه، مؤمن را از میان شما بیرون می‌کشد (برای اذیت و فشار)، مانند مرغ که دانه درشت را از میان دانه لاغر برمی‌چیند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳).

د) «مؤمن خداپرست را (برای آزردن) از میان شما جدا می‌کند، مانند پرنده‌ای که دانه فربه را از میان دانه لاغر بیرون می‌کشد» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۵).

نقد و بررسی

همانگونه که اشاره شد، تشبیه در عبارت فوق از نوع بلیغ است. دشتی در ترجمه خود به این تشبیه توجه نکرده و ترجمه ارتباطی ارائه کرده است. در این رابطه گفتنی است که قید تشبیه گاهی معادل مفعول مطلق می‌آید و مفعول مطلق همچون «استخلاص» در عبارت فوق باید به صورت ادات تشبیه، یعنی «چون، همچون» ترجمه شود (ر.ک؛ شکیب انصاری، ۱۳۸۱: ۶۶). درباره ترجمه شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام نیز باید اشاره کرد که آنها ظرافت ادبی تشبیه بلیغ را (که همانندسازی جدا ساختن مؤمنان از میان کافران به جداسازی دانه درشت از دانه ریز است)، درک، و آن را صحیح ترجمه کرده‌اند. نکته دیگر اینکه فیض‌الإسلام، دیگر برای بیان مطلب شرحی نیاورده است و تنها ترجمه خود را ارائه داده است.

۱-۲ استعاره

۱-۲-۱ «رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ» (نهج البلاغه / خ ۱۰۸).

در عبارت فوق، استعاره مکنیه اصلیه وجود دارد. توضیح اینکه نادانی به انسانی تشبیه شده که بر مرکب خود سوار است و آماده هجوم می‌باشد. این تشبیه معقول به محسوس است و وجه شبه در آن تسلط و چیرگی است که عقلی می‌باشد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۷). در این باب، گفتنی است که «مرکب» کنایه از جماعت جاهل و فاقد اندیشه‌ای است که گرداگرد حضرت را احاطه کردند (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۴۷).

ترجمه‌ها

الف) «جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

ب) «و نادانی بر طبیعت‌ها سوار» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

ج) «و نادانی، مرکب‌های خود را سوار شود (نادانی محکم می‌گردد و جهالت حاکم می‌شود)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۷).

(د) «جهل و نادانی بر مرکب‌هایش سوار (باطل همه‌جا را فراگرفته و جهل برقرار شود)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

نقد و بررسی

دستی و شهیدی در ترجمه خود کاملاً به لفظ تکیه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند. نیز ترجمه این دو دارای طنین خاص و ایجاز است که این ویژگی ایجاز را دیگر پژوهشگران نیز در بررسی ترجمه‌های دستی بیان کرده‌اند (ر.ک: ناظمیان و حاج مؤمن، ۱۳۹۱: ۲۵۱). اما قرشی و فیض‌الإسلام علاوه بر ترجمه، دست به شرح نیز زدند که آن را ترجمه تفسیری می‌نامند، هرچند که کار ترجمه جدا از شرح است، ولی گاهی در برخی عبارات اقتضا می‌کند که مطلب بازتر شود تا فهم آن به آسانی صورت پذیرد. آوردن شرح بجا از ویژگی‌های خوب یک مترجم است؛ زیرا تنها ترجمه ملاک نیست، بلکه فهماندن مطلب به مخاطب نیز مهم است.

۱-۲-۲) «وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جُنَّةُ الْوَيْقَةِ» (نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

حضرت علی (ع) در توصیف جهاد، سه کلمه «لباس، درع و جنة» را برای آن یعنی برای جهاد استعاره آورده است. جامع در این استعاره، فراگیری و در بر گرفتن است. سپس دو استعاره «درع و جنة» را با اوصاف «حصانة و وثاقة» ترشیحیه نموده است. وجه شباهت جهاد در راه خدا با اوصاف مذکور این است که انسان همان گونه که با پوشیدن لباس از گزند گرما و سرما در امان می‌ماند، با رفتن به جهاد نیز از شر دشمن یا عذاب قیامت در امان می‌ماند و همچون زره و سپر از حمله دشمن جلوگیری کرده و آن را دفع می‌نماید (بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۴). گفتنی است که وجود استعاره در جمله، نظر بحرانی است. اما می‌توان گفت که در جمله، صنعت تشبیه وجود دارد؛ یعنی «هو»، مشبه است که به «جهاد» برمی‌گردد و مشبه‌به، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. این تشبیه، از نوع بلیغ، و تشبیه جمع نام دارد؛ زیرا مشبه یعنی جهاد واحد است و مشبه‌به متعدّد می‌باشد.

ترجمه‌ها

- الف) «جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۱).
- ب) «جهاد، جامه تقواست که بر تن آنان پوشیده است و زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن نشیند» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۷).
- ج) «جهاد، لباس تقوا و قلعه محکم خداوند و سپر محکم اوست» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۴).
- د) «جهاد، لباس تقوا و پرهیزگاری است (اهل تقوا را از شر مخالفین حفظ می‌کند؛ مانند لباس سرما و گرما) و زره محکم حق تعالی و سپر قوی اوست (برای نگهداری اهل تقوا از اسلحه دشمنان)» (فیض الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۶).

نقد و بررسی

در ترجمه‌های ارائه شده، هر چهار مترجم تکیه بر متن کرده‌اند؛ یعنی ترجمه معنایی کرده‌اند. دشتی و قرشی در ترجمه صور استعاره فقط به متن اکتفا کردند، اما ترجمه آنها برای مخاطب قابل فهم است. گفتنی است که دو مترجم هدف تشبیه امام علی (ع) را بیان نکرده‌اند که به چه دلیل جهاد را به لباس تقوا و نیز به زره محکم و سپر تشبیه کرده است. شاید به این دلیل باشد که لباس جهاد، پوششی برای زشتکاری‌ها است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۴)، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿...قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...﴾ (الأعراف/ ۶۲) [لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماسست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است...]؛ یعنی همانگونه که لباس، زشتی ظاهر شما را می‌پوشاند، جهاد نیز پوششی برای زشتکاری‌هاست.

فیض الإسلام و شهیدی علاوه بر تکیه به متن از شرح و تفسیر نیز بهره برده‌اند. گاهی شرح در متن ترجمه یا حاشیه نیاز است تا مخاطبی که تا کنون با چنین تصویرهای

بلیغی برخوردار نکرده، جملات را بهتر بفهمد، هرچند شرح و تفسیر با ترجمه تفاوت دارد، اما در چنین کتاب بلیغی باید تا حدی برای مشخص شدن متن از شرح و تفسیر استفاده کرد. این شرح‌ها، سبب روانی جمله می‌شود و به درک بیشتر مخاطب کمک می‌کند. نکته دیگر اینکه ترجمه دشتی و قرشی دارای طنین خاص و ایجاز است. نیز قرشی بر خلاف سه مترجم دیگر، واژه «درع» را «قلعه» ترجمه کرده است.

۳-۲-۱) «فَمَنْ تَرَكَهٗ رَغْبَةً عَنْهُ، أَلْبَسَهُ اللهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيَّتْ بِالصُّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» (نهج البلاغه / خ ۲۷).

امام علی (ع) در این عبارت از خطبه جهاد، واژه «توب» یعنی جامه را برای ذلت و خواری استعاره آورده است و لباس را به لحاظ شمول و فراگیری خواری به استعاره بیان داشته است، جهت تشبیه، فراگیری همه جانبه خواری و ذلت است؛ یعنی آنچنان که جامه بدن را از همه سو می‌پوشاند، بلای دشمن نیز از همه طرف، ترک‌کنندگان جهاد را فرامی‌گیرد و خرد آنان را در مصلحت‌اندیشی کارشان زایل می‌سازد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵-۳۴). در عبارت فوق، جمله «ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» نیز مانند آیه شریفه «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (البقره/ ۶۱) [و (مُهِر) ذَلَّتْ وَ نِيَازَ بَرِ پِيشَانِي] آنها زده شد، کنایه است؛ یعنی بر دل ترک‌کنندگان جهاد، پرده جهل نهاده شده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵).

ترجمه‌ها

الف) «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد و دل او در پرده گمراهی ماند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۱).

ب) «هر که جهاد را واگذارد و خوشایند نداند، خدا جامهٔ خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند و دل او در پردهٔ گمراهی نهان شود» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۷).

ج) «هر کس جهاد را از روی بی‌اعتنایی ترک کند، خدا لباس ذلت را بر او پوشاند و بلا او را احاطه می‌کند و با خواری و حقارت ذلیل می‌گردد و بر قلبش حماقت و بی‌عقلی مستولی می‌شود» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۴).

د) «پس هر که از آن دوری کرده، آن را ترک کند، خداوند جامهٔ ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری به او می‌پوشاند و بر اثر این حقارت و پستی، زبون و بیچاره می‌شود و چون خداوند رحمت خود را از دل او برداشته، به بی‌خردی مبتلی گردد (و در کار خویش حیران و سرگردان ماند)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۶).

نقد و بررسی

واژهٔ «رَغَبَ عَن» به این معنا است: «از آن بدش آمد و روی‌گردان شد» (معلوف، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۹۵). دشتی و شهیدی فعل «رَغَبَ عَن» را به صورت اسم مفعول ترجمه کرده‌اند و این سبب روانی ترجمهٔ آنها شده است. قرشی لفظ «بی‌اعتنایی» را به کار برده که این مفهوم را نمی‌رساند؛ زیرا در اینجا ترک جهاد، امری اختیاری است و ایشان با این واژه نتوانسته‌اند کلام علی (ع) را منعکس کنند. فیض‌الإسلام، ترجمهٔ «فَمَنْ تَرَكَهُ رَغَبَةً عَنْهُ» را به صورت فعل آورده، اما ترجمهٔ دو ضمیر متوالی، ساختار جمله را معیوب ساخته است. دشتی، ترکیب «ثوبُ الذُّلِّ» را بسیار خوب و چنین ترجمه کرده است: «خداوند، لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند». شهیدی در این بخش از ترجمه، از نظر ساختار ضعیف است و جملهٔ او رسا نیست. عین همین ترجمه را قرشی آورده است. فیض‌الإسلام در ترجمهٔ خود، عباراتی سلیس آورده؛ زیرا زبان آن استمراری است و شامل هر زمانی می‌شود. دشتی عبارت «ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» را اینگونه ترجمه کرده است: «دل او در پردهٔ گمراهی مانده». از ترجمهٔ دشتی چنین برداشت می‌شود که

دل او همچنان در پرده گمراهی مانده است، در حالی که عبارت می‌گوید: اگر اینها جهاد را ترک کنند، پرده جهل بر آنها نهاده می‌شود؛ زیرا کسی که با وجود خواستن حیات، برای آن تلاش نمی‌کند، مجبور است که آن را با گدایی و ذلت از دیگران بگیرد. نکته دیگر اینکه اگر دشتی واژه «است» را در پایان عبارت می‌آورد، ترجمه‌اش روان می‌شد.

شهیدی، «ثوبُ الذُّلِّ» را به صورت ادبی ترجمه کرده است و جملات او روان و گویاست. قرشی به صورت «و بر قلبش، حماقت و بی‌عقلی مستولی شده» آورده که مفهوم را می‌رساند. وی در ترجمه «أسهاب» که به معنای جهل است، از واژه‌های «حماقت و بی‌عقلی» استفاده کرده است و این بیانگر دقت مترجم در ارائه مفهوم ترجمه است. فیض‌الإسلام نیز در بیان این معنای مجازی، دقت داشته است و در ترجمه واژه «أسهاب» از کلمه «بی‌خردی» بهره برده است و نیز به صورت ترجمه و تفسیر آورده و همین سبب روانی متن او شده است. به طور کلی، می‌توان گفت که ترجمه دشتی و قرشی، ترجمه معنایی است و شهیدی، ترجمه معنایی با زبان ادبی کرده است و فیض‌الإسلام، ترجمه تفسیری کرده است و همین سبب شده که ترجمه‌اش روان باشد.

۱-۲-۴) «أَخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِشْكَاتِ الضِّيَاءِ وَ ذُوَابَةِ الْعَلِيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيحِ الْحِكْمَةِ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

امام علی (ع)، در این بخش، کلمه «شجرة» را برای جماعت پیامبران استعاره آورده است، با این شباهت که این جماعت چون درختان دارای میوه و شاخه هستند و شاخه‌های آنها تک تک انبیاء می‌باشد و میوه آنها، دانش و کمالات نفسانی است. «مشکاة»، استعاره از فرزندان ابراهیم (ع) است، با این بیان که پیامبران از میان فرزندان حضرت ابراهیم (ع) انتخاب شده‌اند و از خانه‌های آنها نور نبوت و هدایت تابیده است، همچنان‌که نور چراغ از «مشکاة» می‌تابد. «ذوابة» استعاره است و اشاره به قریش دارد و وجه شباهت این است که قریش مانند گیسوان که از سر آویزانند، خود را به شاخه‌های شرف و بلندی پدران خود آویخته‌اند. «سرة البطحاء» اشاره به این دارد که خداوند، پیامبر را از

برترین خاندان مکه برگزیده است. «مصابیح» استعاره از پیامبران است؛ یعنی پیامبران در تاریکی‌های جهالت و نادانی همچون چراغ‌ها هستند. «ینابیع» نیز استعاره است، با این شباهت که دانش و حکمت از پیامبران فوران می‌کند، همان‌گونه که آب از چشمه‌ها می‌جوشد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۰-۳۹). گفتنی است که در کتاب‌های تفسیری به نوع استعاره در کلمات فوق اشاره نشده، اما به نظر می‌رسد که استعاره در این کلمات، از نوع استعاره مصرّحهٔ اصلیّه باشد.

ترجمه‌ها

الف) «پیامبر (ص) را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمهٔ نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ‌های برافروخته در تاریکی‌ها، و از چشمه‌های حکمت برگزید» (دستی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «او را برگزید از درختی که رستنگاه پیامبران است و چراغدانی پُر نور برای روشنی جهان، از خاندانی بلندمرتبه و دین‌دار و از سرزمین بطحاء - سرزمین فخر و بزرگواری - خاندانی که چراغ‌های ظلمت‌اند و سرچشمه‌های حکمت» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۰).

ج) «خدا پیامبر را از شجره و نسل انبیاء گذشته (پیامبران از نسل ابراهیم) برگزید و از قندیلی پُر نور (آل ابراهیم) و جایگاه بلند (قوم خویش) و از وسط بطحاء (مکه) مبعوث کرد و از خاندانی که چراغ‌های ظلمت و سرچشمه‌های حکمت‌اند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۰).

د) «خداوند سبحان، رسول اکرم (ص) را برگزید و از شجرهٔ پیغمبران (آل ابراهیم) و از چراغدان روشنایی (که نور هدایت و رستگاری از آنان تابان بود) و از بالای پیشانی (که اشرف و افضل بر دیگرانند) و از ناف بطحاء (مکهٔ معظّمه) و از چراغ‌های تاریکی (پدران آن بزرگوار همه چون چراغ راهنمای سرگردانان بودند) و از چشمه‌های حکمت (که همه دارای دین و شریعت بوده، دیگران علم و حکمت از آنها می‌آموختند). (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۱).

نقد و بررسی

دشتی، «شجرة الأنبياء» را به صورت تحت‌اللفظی یعنی «درخت تنومند پیامبران» ترجمه کرده است و به استعاره موجود در آن توجه نکرده است. «شجرة الأنبياء» همان اولاد ابراهیم است؛ زیرا بیشتر پیامبران از آنان هستند (رک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹). شهیدی در ترجمه «شجرة الأنبياء»، گفته: «درختی که رستگاه پیامبران است». وی به نوعی این استعاره موجود در متن را بیان کرده است. قرشی در ترجمه «شجرة الأنبياء» گفته است: «شجره و نسل انبیاء گذشته (پیامبرانی از نسل ابراهیم)». ترجمه وی هرچند که تحت‌اللفظی است، اما برای مخاطب قابل فهم است. فیض‌الإسلام نیز در ترجمه آن گفته است: «خداوند رسول اکرم را برگزید و از شجره پیغمبران (آل ابراهیم)». این ترجمه، تحت‌اللفظی، و ذکر کلمه «ابراهیم»، بیان‌کننده استعاره موجود در خطبه است. دشتی، «مشكاة الضیاء» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است و گفته: «سرچشمه‌های نور هدایت». شهیدی نیز به صورت «چراغدانی پُر نور» ترجمه کرده که تحت‌اللفظی است. قرشی به صورت «قندیلی پُر نور (آل ابراهیم)» ترجمه کرده است. وی در این ترجمه با ذکر «آل ابراهیم» به استعاره موجود در آن اشاره کرده است و برای مخاطب گویا است. فیض‌الإسلام به صورت «چراغدان روشنایی (که نور هدایت و رستگاری از آنان تابان بود)» ترجمه کرده که مخاطب را در فهم آن کمک می‌کند و نوع آرایه را با شرح بیان کرده است، هرچند ترجمه با شرح فرق می‌کند، ولی اینگونه شرح برای بیان مطلب تا حدی ضروری است.

دشتی، شهیدی و فیض‌الإسلام، ترجمه «ذوابة العلیاء و سُرة البطحاء» را به صورت کاملاً لفظی آورده‌اند و اصلاً به قوم قریش اشاره نکرده‌اند، ولی قرشی به صورت لفظی و توصیفی ترجمه کرده است. توضیح اینکه وی ابتدا ترجمه لفظ به لفظ آورده است و برای روشن شدن مطلب و روانی ترجمه به نوعی به استعاره موجود در آن اشاره کرده است.

دشتی، شهیدی و قرشی ترجمه «مصابیح الظلمة و ینابیح الحکمة» را به صورت لفظی آورده‌اند، ولی فیض‌الإسلام ترجمه خود را ابتدا به صورت لفظی آورده، سپس برای روشن شدن مطلب از شرح استفاده کرده که این شرح مفید واقع شده است. به طور کلی، می‌توان گفت که دشتی کاملاً ترجمه معنایی کرده است و این ترجمه او برای برخی مخاطبان قابل فهم نیست. شهیدی، نیز ترجمه معنایی کرده، اما مطلب را در مقایسه با دشتی بازتر کرده است. قرشی ترجمه معنایی آمیخته با ترجمه ارتباطی کرده است و فیض‌الإسلام ترجمه‌ای همراه با شرح بیان کرده که آن را می‌توان نوعی ترجمه ارتباطی دانست، البته در ترجمه او اطناب وجود دارد.

۱-۲-۵) «فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نَفَالَةٌ كَثْفَالَةٌ الْقَدْرِ أَوْ نَفَاضَةٌ كُنْفَاضَةِ الْعِجْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

امام علی (ع)، واژه «نفالته» را استعاره آورده‌اند و کنایه‌وار به افراد فرومایه‌ای که فاقد فایده هستند و نام نیکویی ندارند، اشاره کرده‌اند. این افراد به ته‌مانده دیگ که فاقد ارزش است، تشبیه شده‌اند و نیز به خرده‌هایی که از توشه یا گندم و کاه و مانند آن که در ته خورجین باقی می‌ماند. «عرك» در لفظ به معنای «مالیدن، مالش دادن» است و در کلام علی (ع)، استعاره از فتنه‌ها و بلوآهایی است که آنها را چون چرم مالش داده و دگرگون و خوار می‌سازد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۴۶). «دوس»، به معنای «لگد مال کردن» است و استعاره از خواری و تحقیر مردم توسط بنی‌امیه و شدت گرفتاری جامعه به این بلا می‌باشد (همان، ج ۳: ۴۶). گفتنی است که آمدن چنین استعاره‌هایی در این خطبه نشان‌دهنده شدت عصبانیت امام علی (ع) نسبت به مردم بی‌اعتنا و جاهل است. این مفهوم از تشبیه آنها به ته‌مانده دیگ یا خرده‌هایی از توشه کاملاً درک می‌شود. گفتنی است که استعاره موجود در «نفالته» و «نفاضة»، از نوع استعاره مصرحه اصلیه است. بحرانی بیان کرده که در دو عبارت «تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ» استعاره وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که در این دو جمله، تشبیه بلیغ باشد.

ترجمه‌ها

(الف) «پس آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما باقی نگذارد، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوست‌های چرمی به هم پیچانده می‌فشارند و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبد و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

(ب) «پس آن روز از شما باقی نمانده جز اندکی بی‌مقدار، همچون دُردی که در ته دیگ ماند یا خرده‌هایی که بر زمین ریزد از تنگِ بار، چون پوست شما را می‌پیراید و چون کِشتِ درو شده خُرد می‌نماید» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

(ج) «در آن روز نمی‌ماند از شما مگر مانند ته‌مانده دیگ یا ریزه‌هایی مانند ریزه‌های طعام در کیسه‌ای که با تکان دادن می‌ریزد (گویند؛ یعنی فقط اوباش شما می‌ماند) و می‌ساید شما را مانند ساییدن چرم و می‌کوبد شما را مانند کوبیدن خرمن» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳).

(د) «پس در آن روز از شما (مسلمانان) باقی نماند، مگر ته‌مانده‌ای (کمی) مانند آنچه در ته دیگ باقی است. یا خرده‌ای چون خرده دانه‌ای که در ته جوال می‌ماند، بیرق ضلالت و گمراهی شما را می‌مالد، مانند مالیدن چرم و دباغی و می‌کوبد، مانند کوفتن کِشتِ درو شده (شما را به منتهای درجه خفیف و خوار می‌سازد)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۵).

نقد و بررسی

هر چهار مترجم واژه «ثفالة» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند، ولی ترجمه آنها گویای مطلب است. نیز در ترجمه «عرك و دوس» استعاره موجود در آن را دریافته‌اند. دشتی در قسمت آخر ترجمه خود، جمله «چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا می‌کند» را آورده که معادل آن در زبان مبدأ وجود ندارد. اشکالی که بر ایشان وارد است اینکه نوع ترجمه انتخابی ایشان تحت‌اللفظی است. گفتنی است که اضافه

کردن مطلب در ترجمه که دشتی نیز در ترجمه‌اش آورده، از ویژگی‌های ترجمه ارتباطی است. ترجمه شهیدی نیز متکی به متن است، اما به گونه‌ای ادبی و مسجع. قرشی نیز ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده، اما عبارات ایشان به لحاظ ساختار فارسی، روان و سلیس نیست. ایشان می‌توانستند در قسمت آخر ترجمه خود بگویند: «و شما را همانند چرم می‌سایند و مانند خرمن می‌کوبند»؛ زیرا هدف ایشان ترجمه مسجع نیست، و اگر هم باشد، سجعی هم در کلام ایشان ایجاد نشده است. فیض‌الإسلام نیز ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده است. عبارات ایشان نیز مانند قرشی در قسمت آخر از لحاظ ساختار فارسی دچار مشکل است، ولی با اشاره به مفهوم متن در انتهای ترجمه، متن را قابل فهم کرده است. به طور کلی، مترجمان در ترجمه‌های ارائه شده، زیبایی تصویرسازی و لحن امام علی (ع) را تا حدودی توانسته‌اند بیان کنند.

۱-۳ مجاز

۱-۳-۱ «وَاللّٰهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ» (نهج البلاغه / خ ۲۷).

در عبارت فوق، واژه «موت» به طور مجازی به جای غم و اندوه به کار رفته است؛ یعنی در واقع، چیزی به اعتبار آینده از باب اطلاق اسم مسبب (موت) بر سبب (غم) نامگذاری شده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۶).

ترجمه‌ها

الف) «به خدا قَسَم! این واقعیت، قلب انسان را می‌میراند» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۱).

ب) «به خدا قَسَم که دل را می‌میراند» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۸).

ج) «به خدا سوگند دل را می‌میراند» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

د) «به خدا سوگند دل‌هایتان غمگین گردد هنگامی که در آماج تیر آنها قرار گرفته‌اید (دشمن به سوی شما تیر می‌اندازد و شما آرزوی بی‌حمیتی و تفرقه و اختلافی که دارید، سینه خود را هدف قرار داده، خاموش نشست‌اید)» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۷).

نقد و بررسی

دشتی، شهیدی و قرشی در ترجمه خود، در قالبی کوتاه به مفهوم جمله اشاره کرده‌اند و کلمه «موت» را به صورت معنای معجمی آورده‌اند، اما به غم و اندوهی که در آن است، به وضوح اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین، ترجمه آنها تحت‌اللفظی است. فیض‌الإسلام ترجمه‌ای با تفسیر بیان کرده است و در آخر جمله، مجاز را عیناً آورده است؛ یعنی گفته: «دل‌هایتان غمین گردد». ترجمه دشتی، شهیدی و قرشی در عین ایجاز، مفهوم را رسانده است؛ زیرا انسانی که دلش از غم و اندوه پُر باشد، آینده‌ای توأم با مرگ را برایش پیش‌بینی می‌کنند که این شدت عصبانیت را نشان می‌دهد. زیباترین ترجمه نیز همین است؛ زیرا اصل ترجمه بر مفهوم‌رسانی استوار است. اگر فیض‌الإسلام همان جمله «دل‌هایتان غمین گردد» را ذکر می‌کرد، مفهوم جمله را رسانده بود و دیگر نیازی به تفسیر و شرح زیاد نبود.

۲-۳-۱) «قَاتَلَكُمْ اللهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا» (نهج‌البلاغه / خ ۲۷).

گفتنی است که لفظ «قَاتَلَكُمْ»، مجاز دارد؛ یعنی اینکه خداوند کسی را از لطف و مرحمت خود دور گردانده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۸). «شَحْن» نیز مجاز دارد و بر عملکرد یاران امام که مسبب به درد آوردن قلب ایشان بود، دلالت می‌کند. «أَنْفَاسًا» نیز مجاز دارد. توضیح اینکه «نفس» در لغت، هوایی است که وارد دستگاه تنفسی انسان یا حیوان می‌شود، سپس به تدریج این کلمه در عُرف برای آنچه که در هنگام داخل شدن هوا نوشیده می‌شود، به کار برده شد و این مجاز از نوع اطلاق اسم متعلق بر متعلق است (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۳۸). «جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا»، مجاز (استعاره) دارد. این جمله به این معناست که هر لحظه، غم و اندوه را در عمق جانم روانه کردید. جرعه‌جرعه ریختن معمولاً در مورد خوردن آب و سایر مایعات در گلو به کار می‌رود. سرازیر شدن غم و اندوه در قلب آن حضرت و عارض شدن دردهای جسمانی به وجود مبارک

او که لازمه آن غم و اندوه است و تکرار آن از طرف یاران ایشان، شبیه نوشیدنی تلخ و ناگواری است که جرعه‌جرعه به کام حضرت ریخته شود (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۳۸-۳۹).

ترجمه‌ها

(الف) «خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پُر خون و سینه‌ام از خشم شما مالمال است! کاسه‌های غم و اندوه را جرعه‌جرعه به من می‌نوشانید» (دشتی، ۱۳۸۸: ۵۳).

(ب) «خدایتان بمیرانادا! که دلم از دست شما پُر خون است و سینه‌ام مالمال و پیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزید» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۲۸).

(ج) «خدا شما را بکشد که دلم را با چرک پُر کردید و سینه‌ام را با غیض و غضب آکندید و پی‌درپی جرعه‌های اندوه در کامم ریختید» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

(د) «خدا شما را بکشد و دل مرا بسیار چرکین کرده، سینه‌ام را از خشم آکندید و در هر نفس پی‌درپی غم و اندوه به من خوراندید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۹۸).

نقد و بررسی

هر یک از مترجمان با تکیه بر ترجمه تحت‌اللفظی، ارتباط میان عبارتها با متن اصلی را درک کرده‌اند. این مترجمان نوع جمله را از لحاظ خبریه و انشائییه بودن تشخیص دادند و در «فَاتَلَكُمُ اللَّهُ» ترجمه درستی ارائه دادند. گفتنی است که عبارت «فَاتَلَكُمُ اللَّهُ» نفرین می‌باشد و به این معناست: «لعنت خدا بر شما باد». هر چهار مترجم لفظ «فَاتَل» را به معنای کشتن آورده‌اند و ترجمه آنها با رعایت موارد بلاغی از نوع ترجمه تحت‌اللفظی است. یکی از مهارت‌های مترجمان در این بخش، درک عبارت «جَرَعْتُمُونِي نَعَبَ النَّهْمَامِ أَنْفَاسًا» است که معنای استمرار دارد و آن را به صورت «پیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزید» آورده‌اند؛ یعنی به صورت استمراری ترجمه کرده‌اند.

۱-۳-۳ «يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ»
(نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

در عبارت فوق، «عُمی» مجاز از کسانی است که از دیدن حقیقت نابینا هستند. نیز واژه «صُم» مجاز بر کسانی است که موعظه و ارشاد در گوش آنها فرو نمی‌رود و همچون افراد کُر هستند. این مجاز از باب اطلاق اسم ملزوم بر لازم است؛ زیرا کُر مستلزم عدم بهره‌مندی از موعظه و ارشاد است. «بُکم» مجاز از زبان‌هایی است که گویای سخنان مطلوب و شایسته نیستند و چون آدم‌های لال و بی‌زبانند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۲).

ترجمه‌ها

الف) «برای شفای قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال آماده است» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که - از دیدن حقیقت - نابیناست و گوش‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویاست» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «و هر جا که حاجت بود و مرهم می‌گذاشت و داغ می‌کرد، مانند دل‌های نابینا (از دیدن حقیقت) و گوش‌هایی ناشنوا (از شنیدن حقیقت) و زبان‌های لال (از تکلم به حقیقت)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱).

د) «هر جا که لازم باشد مرهم‌ها و ابزارهای داغ کردن را به روی آن می‌نهد و جاهای مجروح و نیازمند به معالجه، دل‌های کور (از دانش) و گوش‌های کُر (از شنیدن حق) و زبان‌های لال (از گفتن سخنان راست) است» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۲).

نقد و بررسی

دشتی ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده و مجاز موجود در عبارت را با تکیه به لفظ بیان کرده است. شهیدی ترجمه ادبی به گونه مسجع ارائه داده است و با آوردن عبارت «از دیدن حقیقت»، مفهوم عبارت را در جمله‌های قبل به صورت ادبی بیان کرده است. قرشی نیز ترجمه کامل کرده است و برای بیان مطلب خود فقط به متن اکتفا نکرده است.

فیض‌الإسلام در ارائه مطلب این بخش از خطبه موقف بوده و ترجمه ارتباطی و جدا از شرح و تفسیر کرده است. به طور کلی، ترجمه دشتی تحت‌اللفظی و ترجمه شهیدی ترجمه لفظی و ادبی و ترجمه قرشی و فیض‌الإسلام، بینابین است؛ یعنی این دو مترجم (قرشی و فیض‌الإسلام) از مطلب فاصله نگرفته‌اند و برای وضوح در مطلب به ترجمه ارتباطی پرداخته‌اند.

۱-۴) کنایه

۱-۴-۱) «يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ وَ آذَانِ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

گفتنی است که «مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»، کنایه از قلب‌های جاهلانه (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۲) و کنایه از نوع موصوف و ایماء است.

ترجمه‌ها

الف) «و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «و با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است - یا از هجوم شبهت - در حیرت» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «او با داروی خود مواضع غفلت (از حقیقت) را جستجو می‌کرد و محل‌های شبهه و حیرت را جويا می‌شود» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۱).

د) «این طبیب روحانی به وسیله دوا و معالجه خود بیماری‌های غفلت و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه می‌نماید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۲).

نقد و بررسی

دشتی «غفلة» را «فراموش شده» و «حیره» را «سرگردانی» ترجمه کرده است. «مواضع الغفلة» و «مواطن الحیره»، کنایه از قلب‌های جاهلانی است که در غفلت و سرگردانی هستند. بخش اول ترجمه یعنی «غفلة» به معنای فراموش شده، گویای مطلب نیست؛ زیرا فراموش شدن با واژه «غفلت» مناسبتی ندارد. غفلت به معنای سهل‌انگاری است. ترجمه شهیدی و فیض‌الإسلام گویای مطلب بوده است، اما قرشی «مواطن الحیره» را به صورت تحت‌اللفظی یعنی «محل‌های شبیه و حیرت» ترجمه کرده است و اشاره صریحی به کنایه در آن نکرده است. وی می‌توانست در ترجمه خود بگوید: «با داروی خود در پی یافتن کسانی است که در غفلت هستند و جاهلانه به سر می‌برند». به طور کلی، هر چهار مترجم ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند و در درک و ارائه آن موفق بوده‌اند.

۲-۴-۱) «وَأَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنِ وَجْهِهَا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

گفتنی است که «وجه الساعة: چهره قیامت» کنایه از فتنه‌ها و آشوب‌هایی است که اتفاق می‌افتد، چون نخستین چیزی که از انسان و غیره دیده می‌شود، چهره اوست (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۳). نیز در «أسفرت» استعاره مصرّحه تبعیه وجود دارد که در قرینه این استعاره مصرّحه، استعاره مکتبه اصلیه نیز مشاهده می‌شود.

ترجمه‌ها

الف) «و رستاخیز، نقاب از چهره برانداخت» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

ب) «قیامت، نقاب از چهره برانداخت» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

ج) «و فتنه‌ها از چهره نقاب برداشته است (آشکار شده است)» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۳).

د) «و قیامت پرده از روی خود برداشته (پیامبر ص) در تمام شئون زندگی تا قیامت آنچه را که بشر به آن نیازمند است، بیان فرموده به طوری که گویا قیامت بر پا شده است. پس جای سخن باقی نمانده تا منتظر باشید پیغمبر دیگری مبعوث شود و راه خیر و صلاح و فساد را بیان نماید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۶۸: ۳۲۳).

نقد و بررسی

دشتی، شهیدی، قرشی و فیض‌الإسلام در ترجمه خود، «وجه السّاعة» را به صورت استعاره مکنیه ترجمه کرده‌اند؛ یعنی آنها قیامت را به انسان تشبیه کرده‌اند و آنگاه یکی از ملائمت انسان یعنی چهره را آورده است و اینگونه معنی را رسانده‌اند؛ زیرا نخستین چیزی که از انسان و غیره دیده می‌شود، چهره اوست. پس زمانی که قیامت فرارسد، چهره خود را بر ملا می‌کند؛ یعنی اینکه هر چه که حقیقت دارد، رخ می‌نماید و واقعیت‌ها، چه تلخ و چه شیرین به نمایش کشیده می‌شوند. «برملا نمودن چهره»، کنایه از فتنه‌ها و آشوب‌هایی است که به چهره قیامت تعبیر شده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۳). بنابراین، دشتی، شهیدی و قرشی ترجمه‌ای متکی به لفظ ارائه داده‌اند و ترجمه‌ها گویاست و از لحاظ ساختاری، روان است. فیض‌الإسلام ترجمه تفسیری کرده که نمی‌توان آن را با سایر ترجمه‌ها در یک ترازو سنجید؛ زیرا در تفسیر دست مترجم نسبت به ترجمه بازتر است.

۳-۴-۱) «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلْدُ غَيْظًا وَ الْمَطَرُ قَيْظًا» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸).

در این عبارت، امام علی (ع) اوضاع آینده را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید اگر مردم چنین روند بی‌اعتنایی را ادامه دهند، در سختی و مصیبت گرفتار می‌آیند و باران که نماد خیر و برکت و تندرستی است، جای خود را به شرّ و آفت می‌دهد. عبارت «كَانَ الْمَطَرُ غَيْظًا» کنایه از این است که همه چیز واژگون می‌شود و خیر و برکت، جای خود را به شرّ و آفت می‌دهد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۸).

ترجمه‌ها

الف) «و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد و باران خنک‌کننده، گرمی و سوزش آورد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

ب) «و چون چنین شود، فرزند - با پدر - کینه توزد و باران، کِشت را سوزد» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

ج) «و چون چنین شود، پسر بر پدر (از کثرت عقوق) خشم گیرد و باران سبب خشکیدن شود» (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۷).

د) بنا به دلایل نامشخص، این قسمت از ترجمه نهج‌البلاغه در اثر فیض‌الإسلام ذکر نشده است.

نقد و بررسی

گفتنی است که هر سه مترجم، عبارت «كَانَ الْمَطْرُ قَيْظًا» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کردند. ترجمه دشتی در این قسمت، از لحاظ ساختار قابل فهم است. شهیدی در بند سجع جمله است و به این ترتیب، ترجمه این قسمت او برای برخی از مخاطبان قابل فهم نیست. او می‌توانست چنین بگوید: «باران تبدیل به خشکی شود». قرشی ترجمه این بخش را به صورت ادبی آورده است و می‌گوید: «باران سبب خشکیدن شود»؛ زیرا باران که مظهر رحمت و سرسبزی است، سبب خشکیدن و از بین رفتن نعمت می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱- دو خطبه «جهاد» و «ملاحم» دارای تصاویر و صور خیال زیبا و بدیعی است که در قالب تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بیان شده است.

۲- طبق بررسی‌ها، چهار مترجم مذکور در ترجمه بیشتر عبارت توانسته‌اند آن زیبایی و ظرافت‌های ادبی را که در قالب تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بیان شده، به مخاطب انتقال دهند.

۳- چهار مترجم مذکور در کار خود، یکی از دو نوع ترجمه معنایی و ارتباطی را برگزیدند، اما در بخش‌هایی از این دو خطبه فقط به مفهوم و در بخش‌هایی دیگر به متن تکیه کرده‌اند؛ یعنی مترجمان فوق در بخش‌هایی از ترجمه خود توانسته‌اند که مفهوم را انتقال دهند و در بخش‌هایی فقط ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند.

۴- گفتنی است که دشتی، شهیدی و قرشی در ترجمه خود بیشتر به لفظ تکیه کرده‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند، ولی فیض‌الإسلام کار خود را بر دو محور ترجمه و تفسیر قرار داده است که آن را ترجمه تفسیری می‌توان نامگذاری کرد.

۵- ترجمه دشتی و قرشی در برخی از عبارات، ترجمه معنایی است و ترجمه شهیدی، ترجمه معنایی با زبان ادبی و ترجمه فیض‌الإسلام، ترجمه معنایی به صورت شرح است و همین سبب شده که ترجمه‌اش روان باشد.

۶- مترجمان، به‌ویژه دشتی و شهیدی، در برخی از ترجمه‌های خود سعی کرده‌اند تا عناصر زیباشناختی و بار ادبی متن را در ترجمه خود حفظ کنند.

۷- ساختار ترجمه دشتی بیشتر بر اساس ویژگی‌های زبانی معاصر یعنی در قالب واژگان، عبارات و ساخت‌های دستوری نزدیکتر به حوزه زبان کنونی است، به همین خاطر متن روانی را به وجود آورده است.

۸- ترجمه دشتی، شهیدی و قرشی به‌ویژه دو مترجم اول با ایجاز و اختصار بیان شده است. نیز در ترجمه دشتی و شهیدی می‌توان آهنگ گوش‌نواز کلمات را احساس کرد.

منابع و مآخذ

«قرآن کریم».

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸ م.). «لسان العرب». بیروت: دار إحياء التراث العربی.
ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۶۴). «شرح نهج البلاغه»، قم: کتابخانه مرحوم
مرعشی نجفی.

بحرانی، میثم بن علی. (۱۴۰۴ ق.). «شرح نهج البلاغه». ط ۲. مصر: دفتر نشر کتاب.
دشتی، محمد. (۱۳۸۸). «ترجمه نهج البلاغه». قم: نشتا (بافرانی).
_____ . (۱۳۸۳). «ترجمه نهج البلاغه». چاپ ۲۲. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی
امیرالمؤمنین (ع).

دهخدا، علی اکبر. (بی تا). «لغت‌نامه دهخدا». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
سیاحی، صادق و همکاران. (۱۳۹۲). «عدالت در دایره تصویرپردازی نهج البلاغه». مجله
اللغة و الأدب العربی. العدد ۶. صص ۱۰۲-۸۴.

شبستری، معصومه و صمد مؤمنی. (بی تا). «ترجمه و سیر آن در ایران بعد از اسلام و
بررسی نمونه‌هایی از ترجمه به فارسی و برعکس». مجله دانشکده ادبیات و علوم
انسانی. صص ۸۲-۶۵.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «صور خیال در شعر فارسی». تهران: نشر نیل.
شکیب انصاری، محمود. (۱۳۸۱). «فن الترجمة بین اللغتين العربیة و الفارسیة». چاپ
اول. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۹). «ترجمه نهج البلاغه». تهران: آموزش انقلاب اسلامی
شرکت سهامی.

صفارزاده، طاهره. (۱۳۵۹). «اصول و مبانی ترجمه». تهران: دانشگاه ملی ایران.
طهماسبی، عدنان و سید علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۰). «ورشة التّعریب؛ کارگاه آموزشی
ترجمه فارسی به عربی». چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- العيس، سالم. (۱۹۹۹م.). «التَّرجمة فی خدمة الثقافة الجماهيرية». اتحاد الكتاب العرب.
- غریب، رز. (۱۳۷۸). «نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی». ترجمه نجمه رجایی. مشهد: مؤسسه و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- غنیمی هلال، محمد. (بی‌تا). «دراسات و نماذج فی مذاهب الشَّعر و نقده». القاهرة: دار النهضة المصريَّة.
- فقهی‌زاده، عبدالهادی. (۱۳۸۹). «کارگاه روش ترجمه». تهران: سمت.
- فیض‌الإسلام، علی‌نقی. (۱۳۶۸). «ترجمه و شرح نهج‌البلاغه». تهران: انتشارات فیض‌الإسلام.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۸۴). «آیینة نهج‌البلاغه». تهران: فرهنگ مکتوب.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۱). «فنّ ترجمه، اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی». چاپ دوم. تهران: سمت.
- معلوف، لویس. (۱۳۸۶). «المنجد فی اللّغة و الأعلام فارسی». ترجمه محمد بندرریگی. چاپ ششم. تهران: انتشارات ایران.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۱). «ترجمه متون مطبوعاتی». چاپ اول. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۸۱). «روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس». تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۲). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج‌البلاغه (شهیدی و دشتی)». مجله ادب عربی. شماره ۱. سال ۵. صص ۲۵۴-۲۳۷.